



پدیدارشناسی بدن زیسته و رنج ادراک در شعر و نقاشی سهراب سپهری: خوانشی میان‌متنی از مرلوپونتی، فروید،

هایدگر و شوپنهاور

سحر صنیعی

چکیده

شعر و نقاشی سهراب سپهری، در کنار ویژگی‌های بصری و زبانی، عرصه‌ای برای تجربهٔ زیباشناختی «بودن» و «دویدن برای بود» فراهم می‌آورد. این مقاله با رویکرد پدیدارشناسی و تلفیق فلسفهٔ بدن زیسته (مرلوپونتی)، هستی‌شناسی دازاین (هایدگر)، روان‌کاوی فقدان و والایش (فروید) و متافیزیک رنج (شوپنهاور)، به بررسی نحوهٔ شکل‌گیری تجربهٔ زیباشناسی در آثار سپهری پرداخته است. پژوهش با تحلیل تطبیقی شعر «صدای پای آب» و تابلوی «ماهی‌ها در میان نی‌ها» نشان می‌دهد که شعر و نقاشی سپهری همزمان وضعیت‌های بدنی، روانی و هستی‌شناسانه را بازنمایی می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد که در آثار سپهری، «بودن» نه صرفاً وضعیت ایستا بلکه فرآیندی پویا و مرتبط با ادراک بدنی و مواجهه با رنج است و فقدان و تنهایی نه مانع بلکه منبع خلاقیت و والایش هنری محسوب می‌شوند. این پژوهش درک عمیق‌تری از پیوند فلسفهٔ غربی با هنر ایرانی ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که تجربهٔ زیبایی‌شناختی در سپهری حاصل هم‌زمانی بدن، روان و آگاهی است.

کلمات کلیدی: سهراب سپهری، پدیدارشناسی ادراک، بدن زیسته، رنج، مرلوپونتی، فروید، شوپنهاور، هایدگر

مقدمه

هنر سهراب سپهری، چه در قالب شعر و چه در نقاشی، از منظر فلسفهٔ هنر، تجربه‌ای منحصر به فرد از بودن ارائه می‌دهد. او در شعر «صدای پای آب» و در تابلوی «ماهی‌ها در میان نی‌ها» نه تنها بازنمایی جهان طبیعی را مدنظر دارد، بلکه نحوهٔ حضور و تجربهٔ انسان در جهان را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. سپهری، با بهره‌گیری از زبان شاعرانه و تصویر نقاشانه، بدن زیسته و ادراک حسی را به گونه‌ای هم‌زمان در سطح شعری و بصری بازتاب می‌دهد.

پژوهش حاضر با تمرکز بر چهار محور نظری، تلاش دارد رابطهٔ میان تجربهٔ زیباشناختی و فلسفهٔ وجودی را بازنمایی کند:

(۱) پدیدارشناسی بدن زیسته مرلوپونتی، که بر اهمیت بدن در ادراک جهان تأکید دارد،

(۲) هستی‌شناسی دازاین هایدگر، که بودن را مسئله‌ای بنیادین برای انسان می‌داند،



۳) روان‌کاوی فقدان و والایش فروید، که رنج و فقدان را سرچشمهٔ خلاقیت هنری می‌داند، و

۴) متافیزیک رنج شوپنهاور، که رنج را جوهر هستی می‌داند و تجربهٔ زیبایی‌شناسانه را راهی برای مواجهه با آن می‌داند.

هدف پژوهش، تحلیل تطبیقی شعر و نقاشی سپهری با تمرکز بر تجربهٔ زیباشناسی بدن، رنج و ادراک است و نشان دادن نحوهٔ پیوند این تجربه با نظریه‌های فلسفی و روان‌کاوانهٔ غربی می‌باشد.

بیان مسئله

سهراب سپهری در آثار خود، تجربه‌ای از بودنشدگی و بودشدگی ارائه می‌دهد که می‌تواند از منظر فلسفهٔ غربی فهم شود. او در شعر «صدای پای آب» مفهوم «دویدن برای بود» را بیان می‌کند؛ فرآیندی که در آن سوژه، دازاین خود را در حرکت، در جهان و در تجربهٔ بدنی بازمی‌یابد. این حرکت همزمان با رنج و فقدان همراه است؛ فقدانی که از دیدگاه فروید، سرچشمهٔ میل و والایش هنری است و از دیدگاه شوپنهاور، آگاهی از رنج وجودی انسان را نشان می‌دهد.

در مقابل، تابلوهای سپهری مانند «ماهی‌ها در میان نی‌ها» این تجربه را در قالب بصری بازتاب می‌دهند: حرکت ماهی‌ها در بستر فضاها تهی و خطوط نی‌شکل، همان «دویدن برای بود» را به صورت تصویری نمایش می‌دهد و تماشاگر را به تجربهٔ بدن زیسته فرا می‌خواند. بنابراین، مسئلهٔ پژوهش در این است که چگونه شعر و نقاشی سپهری با بهره‌گیری از زبان و تصویر، تجربهٔ بدنی و روانی رنج و بودن را همزمان ارائه می‌کنند و چه پیوندی با نظریه‌های فلسفی و روان‌کاوانه برقرار می‌کنند.

چارچوب نظری

۱- مرلوپونتی و بدن زیسته

مرلوپونتی در پدیدارشناسی ادراک نشان می‌دهد که ادراک مقدم بر معرفت ذهنی است و بدن محل ظهور جهان است. در آثار سپهری، بدن زیسته، هم در شعر و هم در نقاشی، به عنوان وسیلهٔ ادراک و تجربهٔ جهان عمل می‌کند؛ دیدن، لمس کردن و شنیدن، همه تجربه‌های بدنی هستند که جهان را پدیدار می‌کنند.

۲- هایدگر و دازاین

هایدگر، دازاین را موجودی می‌داند که بودن برای او مسئله است. دازاین در حرکت و گذر در جهان، خود را می‌یابد. «دویدن برای بود» در شعر سپهری، تجسم حرکت دازاینی است که بودن را در گذر تجربه می‌کند. تابلوهای سپهری نیز همین حرکت را به صورت تصویری نشان می‌دهند: ماهی‌ها در میان خطوط نی‌ها، حرکت در جهان و تجربهٔ بودن را نمایش می‌دهند.

۳- فروید و والایش فقدان



فروید نشان می‌دهد که فقدان و ناکامی‌های روانی، انرژی روانی را ایجاد می‌کنند که با هنر به والایش تبدیل می‌شود. تنهایی و فقدان در شعر و نقاشی سپهری، زمینهٔ خلاقیت را فراهم می‌کنند. فضای تهی در تابلو و سکوت در شعر، ابزار والایش هنری و بازتاب فقدان ناخودآگاه هستند.

۴- شوپنهاور و رنج متافیزیکی

شوپنهاور رنج را جوهر هستی می‌داند و تجربهٔ زیبایی‌شناسانه را راهی برای رهایی موقت از ارادهٔ کور می‌داند. سپهری، با پذیرش رنج و تمرکز بر زیبایی‌های طبیعی، تجربه‌ای از رهایی و آرامش زیباشناختی ایجاد می‌کند. در تابلوها، سکوت رنگ‌ها و تهی فضا، این تجربه رنج‌آگاهانه را ممکن می‌سازد.

تحلیل و بحث

۱- شعر «صدای پای آب»

شعر «صدای پای آب» با تصویرسازی طبیعی و زبان بدنی، تجربه‌ای از بودن در جهان ارائه می‌دهد. حرکت پیوستهٔ آب، سکوت و تنهایی، بیانگر دویدن برای بود است. بدن زیستهٔ شاعر در تماس با طبیعت، تجربهٔ ادراک را شکل می‌دهد و فقدان حضور کامل، منبع رنج و همزمان انگیزهٔ والایش است.

۲- تابلو «ماهی‌ها در میان نی‌ها»

تابلوی سپهری، با خطوط نازک نی‌ها، ماهی‌های شناور و فضاها تهی، حرکت و بودن را به صورت بصری بازنمایی می‌کند. ماهی‌ها استعارهٔ دازاین هستند و حرکتشان در فضاها تهی، تجربهٔ بودن در جهان را نمایش می‌دهد. سکوت و تهی فضا، هم‌نشین رنج و فقدان است که با زیبایی‌شناسی بازسازی شده است.

۳- تحلیل تطبیقی

- بدن زیسته: در شعر و تابلو، ادراک بدن‌مند تجربهٔ جهان را می‌سازد.
- بودن دازاینی: حرکت در شعر و تابلو، تحقق دازاین است.
- رنج و فقدان: فقدان، منبع رنج و انگیزهٔ والایش است؛ در شعر با سکوت و تنهایی، در تابلو با فضای تهی بازنمایی می‌شود.
- رهایی زیبایی‌شناختی: تجربهٔ زیباشناختی، رنج را هم‌زمان افشا و تعدیل می‌کند.



این تحلیل نشان می‌دهد که شعر و نقاشی سپهری تجربه زیباشناسی را از طریق هم‌نشینی بدن، روان و آگاهی فراهم می‌کنند و رنج و فقدان نه مانع که زمینه خلاقیت و والایش هنری است.

تحلیل و بحث

هم‌افزایی نظری: مرلوپونتی، هایدگر، فروید و شوپنهاور

در سطح نظری، آثار سپهری همزمان چهار افق فلسفی و روان‌کاوانه را با هم تلفیق می‌کنند:

۱- مرلوپونتی و پدیدارشناسی بدن زیسته:

بدن در شعر و نقاشی سپهری، نه ابزار ثانوی، بلکه میدان ظهور جهان است. حرکت بدن و چشم در تجربه طبیعت، هم در «صدای پای آب» و هم در تابلوهای سپهری، نوعی «ادراک مشارکتی» ایجاد می‌کند که ادراک و هستی را هم‌زمان آشکار می‌سازد.

۲- هایدگر و دازاین شاعرانه:

حرکت پیوسته در شعر و تابلو، بازنمایی دازاین است. بودن تنها در حرکت و تجربه مداوم تحقق می‌یابد؛ همان «دویدن برای بود» که سپهری به زیبایی بیان می‌کند. ماهی‌ها در بوم، نی‌ها، و جریان آب، نمایانگر دازاین در حال ظهور هستند.

۳- فروید و والایش فقدان:

فقدان و تنهایی، منبع انرژی روانی و خلاقیت هنری هستند. سکوت شعر و فضای تهی تابلو، نوعی والایش هنری است که رنج و فقدان را به شکل زیبایی‌شناختی تبدیل می‌کند. سپهری، با پذیرش فقدان، امکان خلق و تجربه زیباشناختی را فراهم می‌آورد.

۴- شوپنهاور و رنج آگاهانه:

رنج وجودی، شرط تجربه زیبایی‌شناسانه است. زیبایی طبیعت و سکوت تابلوها، تجربه رهایی از اراده کور را فراهم می‌آورد. سپهری، رنج را نه انکار می‌کند و نه رد، بلکه آن را به تجربه زیبا بدل می‌سازد.

این چهار رویکرد نشان می‌دهد که شعر و نقاشی سپهری بدن، روان و آگاهی را در یک تجربه زیباشناختی واحد تلفیق می‌کنند و «بودن» را به صورت عملی، زیسته و زیباشناسانه به تصویر می‌کشند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که تجربه زیباشناسی در شعر و نقاشی سهراب سپهری، فراتر از بازنمایی صرف جهان طبیعی، فرآیندی چندبعدی است که بدن زیسته، آگاهی، حرکت و رنج را در یک تجربه هم‌زمان تلفیق می‌کند. از منظر پدیدارشناسی مرلوپونتی، ادراک در آثار سپهری نه فعالیتی ذهنی یا نظری، بلکه عملی بدنی و زیسته است که جهان را در تماس مستقیم با



حواس و بدن پدیدار می‌سازد. «دیدن» و «شنیدن» در شعر و نقاشی سپهری، عملی مشارکتی است که بیننده و مخاطب را به تجربه فعال بودن در جهان دعوت می‌کند و حضور او را در میدان ادراک تثبیت می‌نماید.

تحلیل هستی‌شناسانه با تکیه بر هایدگر، نشان می‌دهد که «بودن» در آثار سپهری، یک وضعیت ایستا نیست، بلکه بودشدگی در حرکت یا همان «دویدن برای بود» است. این حرکت مداوم، چه در جریان آب شعر و چه در شناور شدن ماهی‌ها در تابلو، نوعی تحقق دازاین است که وجود انسان را در پیوند با جهان، بدنی و فعال نشان می‌دهد. بدین ترتیب، بودن نه امری منفعل بلکه فرآیندی پویا و زیسته است که با ادراک بدنی و حرکت همبسته است.

از منظر روان‌کاوی فروید، فقدان و تنهایی نه محدودیت بلکه موتور اصلی خلاقیت و والایش هنری هستند. سکوت، تهی فضا و جریان آرام رنگ‌ها در نقاشی، همراه با سکوت شاعرانه و تجربه تنهایی در شعر، نمونه‌ای از والایش رنج به شکل زیبایی‌شناختی است. این والایش، نه تنها تجربه زیباشناختی را ممکن می‌سازد، بلکه به مخاطب امکان می‌دهد رنج و فقدان را تجربه کند و همزمان با آن ارتباطی عمیق با اثر برقرار نماید.

شوینهاور رنج را جوهر وجود می‌داند و تجربه زیبایی‌شناختی را به عنوان وسیله‌ای برای رهایی موقت از اراده کور مطرح می‌کند. در آثار سپهری، پذیرش رنج و فقدان همراه با تمرکز بر زیبایی‌های طبیعی، تجربه‌ای از آرامش و رهایی فراهم می‌آورد که همزمان بدنی، روانی و هستی‌شناسانه است. بدین ترتیب، شعر و نقاشی سپهری به یک «پدیدارشناسی شاعرانه و بصری از بودن و رنج» تبدیل می‌شوند که در آن مخاطب درگیر یک تجربه جامع و چندسطحی می‌گردد.

در جمع‌بندی، می‌توان نتیجه گرفت که:

- ۱- ادراک بدن‌مند و زیسته، بنیان تجربه زیباشناختی در آثار سپهری است؛ دیدن، شنیدن و حرکت، همزمان عملی فلسفی و زیباشناختی هستند.
- ۲- بودن در حرکت (دویدن برای بود)، بازنمایی دازاین است و نشان می‌دهد که وجود انسانی در تعامل پویا با جهان معنا می‌یابد.
- ۳- رنج و فقدان، عامل انگیزش خلاق و والایش هنری هستند و تجربه زیباشناختی را غنی می‌کنند.
- ۴- زیبایی و سکوت، ابزار تحقق رهایی موقت از رنج وجودی‌اند و همزمان تجربه حضور بدنی و ذهنی را ممکن می‌سازند.
- ۵- تلفیق این چهار افق نظری؛ مرلوپونتی، هایدگر، فروید و شوینهاور، امکان خوانشی میان‌متنی و چندسطحی از شعر و نقاشی سپهری را فراهم می‌کند که «بودن»، «ادراک» و «رنج» را در یک تجربه زیباشناختی یکپارچه ادغام می‌نماید.



در نهایت، آثار سهراب سپهری نمونه‌ای برجسته از ادغام فلسفه غربی و هنر ایرانی هستند و نشان می‌دهند که تجربه زیباشناسی می‌تواند همزمان بدنی، روانی و هستی‌شناسانه باشد و از دل رنج و فقدان، زیبایی و حضور را پدید آورد. این پژوهش، راه را برای مطالعات آینده درباره پدیدارشناسی هنر ایرانی و فلسفه‌ی بدن زیسته هموار می‌سازد و نشان می‌دهد که شعر و نقاشی، تجربه‌ای فراتر از بازنمایی، و به مثابه «تجربه‌ی زیسته و فلسفی بودن» قابل فهم‌اند.

منابع

۱. سپهری، سهراب. (۱۳۹۰). صدای پای آب. تهران: نشر نی.
۲. سپهری، سهراب. (۱۳۷۵). مجموعه تابلوهای نقاشی. تهران: فرهنگسرای هنر.
۳. وحدتی دانشمند، علی و سجادی، نرگس. (۱۳۹۸). «گذر از دوگانه توصیف-تفسیر در روش پدیدارشناسی با نظر به پدیدارشناسی در نزد مرلوپونتی». روش‌شناسی علوم انسانی، ۲۵ (۱۰۰)، ۴۳-۵۸.
۴. مرلوپونتی، موریس. (۱۹۶۲). Phenomenology of Perception. London: Routledge & Kegan Paul.
۵. هایدگر، مارتین. (۱۹۶۲). Being and Time. New York: Harper & Row.
۶. فروید، زیگموند. (۱۹۰۰). The Interpretation of Dreams. London: Hogarth Press.
۷. شوپنهاور، آرتور. (۱۸۱۹). The World as Will and Representation. London: Dover.
۸. رحمانی، محمود. (۱۳۹۵). «پدیدارشناسی در هنر ایرانی». مجله هنر و فلسفه، ۴ (۱)، ۱-۲۴.
۹. احمدی، فاطمه. (۱۳۹۸). «نقاشی سهراب سپهری و تجربه زیباشناسانه». پژوهش‌های هنر، ۱۲ (۳)، ۴۵-۶۵.
۱۰. حسینی، نرگس. (۱۳۹۶). «بدن زیسته و تجربه ادراکی در هنر معاصر». مجله مطالعات هنر و فلسفه، ۵ (۲)، ۳۵-۵۰.
۱۱. شریعتی، مرتضی. (۱۳۹۲). فلسفه هنر و تجربه زیباشناختی. تهران: انتشارات سمت.
۱۲. زاهدی، حسین. (۱۳۹۷). «رنج و والایش در شعر سهراب سپهری». فصلنامه نقد ادبی، ۱۰ (۴)، ۷۸-۹۹.
۱۳. کریمی، علی. (۱۳۹۵). «پدیدارشناسی ادراک و بدن زیسته در نقاشی ایرانی». مجله هنر و فرهنگ، ۳ (۱)، ۵-۲۳.